

## پژوهش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران که در نام آن‌ها «دیو» وجود دارد

مصطفی سعادت<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

### چکیده

اجداد هندیان و ایرانیان به دو گروه از خدایان (اهورا و دیواری اوستایی) اعتقاد داشتند. در ایران دیوها از مقام خدایی به ضد خدایی تنزل مرتبه می‌یابند و اهوراها در مقام خدایی باقی می‌مانند و در هند عکس آن اتفاق می‌افتد. با توجه به سیر بسیار کند تغییر در اعتقادات و نگرش‌ها، آیا ممکن است قومی که در گذشته اعتقاد به خدایی دیوان داشته، چنان تغییر عقیده داده باشد که هیچ قرینه‌ای بر خدایی دیوان نتوان یافت؟ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دیوها برای قرن‌ها توسط اجداد ما پرستش می‌شده‌اند. به منظور آشکارکردن یکی از این شواهد، در این پژوهش به بررسی نام محل‌های جغرافیایی پرداخته شد. انسان‌ها برای محل زیست و عوارض طبیعی پیرامونشان نامی برمی‌گزینند. این نام‌گذاری‌ها تصادفی نبوده و وجه تسمیه‌ای داشته‌اند، هرچند با گذر زمان وجه تسمیه به دست فراموشی سپرده می‌شود. «دیو» به صورت پیشوند و یا پسوند در ساختار نام تعدادی از روستاهای شهرها و عوارض طبیعی ایران وجود دارد. از ۱۳۰ مورد نام جغرافیایی

۱. استاد دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

\* saadat@shirazu.ac.ir

یافت شده که دیو در ساختار آن‌ها حضور دارد، ۳۴ مورد مربوط به دو استان گیلان و مازندران است و ۹۶ مورد دیگر در سایر نقاط کشور پراکنده شده است. این تفاوت از نظر آماری معنادار است؛ یعنی نام‌های یافت شده به طور غیر تصادفی در دو استان شمالی کشور قرار گرفته‌اند ( $\chi^2=27.19$ ,  $df=1$ ,  $P<0.001$ ). یافته‌های پژوهش حاضر که بیانگر حضور بسیار معنی‌دار و غیر تصادفی واژه «دیو» در نام محل‌های جغرافیایی مازندران و گیلان است، بسیار اهمیت دارد و بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، جغرافیا، دیو، گیلان، مازندران.

## ۱. مقدمه

هندو-ایرانیان (یعنی اجداد هندیان و ایرانیان) به دو گروه از خدایان اعتقاد داشتند. در متون «ودایی» این دو گروه «آسورا» (Asura) و «دوا» (Deva) و در اوستا همین دو گروه به ترتیب «اهورا» (Ahura) و «دیوا» (Daeva) نامیده شده‌اند (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۳۹-۳۴۱؛ بهار، ۱۳۹۰: ۳۴؛ کریستانسن، ۱۳۵۵: ۱-۵). واژه‌های گروه اول به معنی ارباب یا سرور است و گروه دوم از واژه درخشیدن یا روشن‌بودن مشتق شده‌اند (بویس، ۱۳۷۶: ۴۴).

پس از جدایی ایرانیان و هندیان از یکدیگر، اعتقادات مذهبی در این دو جمیعت مسیرهای تحولی متفاوتی را پشت سر گذاشت. در هند آسوراهای از اریکه خدایی و تقدس به زیر کشیده شدند و دیواها در همان مقام و منزلت باقی ماندند و در ایران بر عکس هند، دیوها از مقام خدایی به ضد خدایی تنزل مرتبه یافتند و اهوراهای در مقام خدایی باقی ماندند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۴). پیرامون اینکه چرا سیر تحولات اعتقادی نزد ایرانیان و هندیان تا این حد متفاوت بوده، نظریه‌هایی ابراز شده است، از جمله اینکه شرایط زیست در سرزمین‌های جدید و نحوه برخورد آنان با ساکنان بومی بر این تحول تأثیرگذار بوده است (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۴۰-۳۴۱).

گفتنی است که در بسیاری از زبان‌های متعلق به گروه زبان‌های هندواروپایی، از جمله اسپانیولی Dios، ایتالیایی Dio، ایرلندی Dia، پرتغالی Deus، فرانسوی Dieu لاتینی Deus، لتونیایی Dievs، لیتوانیایی Dievas، ویلزی Duw، هنوز «دیو» به معنای خداست.

در متون پهلوی دیوان با عبارت‌های مختلفی توصیف شده‌اند: خدایان کهن، مهاجمان، دشمنان و مردمان کشورهای همسایه، ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان، انسان‌های دارای ناهنجاری‌های اخلاقی، عناصر ویرانگر طبیعت (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۴۱-۵۴). مفهوم دیو و کاربرد آن در طول تاریخ گذشته ما تحولات متعددی را پشت سر گذاشته است، این مفاهیم را می‌توان به صورت‌های متعدد تقسیم‌بندی کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۲-آ: ۵۳-۸۲؛ ابراهیمی، ۱۳۹۲-ب: ۱۹-۳۹):

۱. دیوان به مثابة خدایان؛
۲. دیوان به مثابة نیروهای اهریمنی؛
۳. دیوان به مثابة مردم معتقد به آیین‌های کهن؛
۴. دیو موجودی مافق طبیعی؛
۵. دیو لقب همه موجودات زیانکار مافق طبیعی؛

تغییری که در اعتقادات ایرانیان پیش آمده و سبب فاصله‌افتادن بین اعتقادات هندیان و ایرانیان شده، به زرتشت و آموزه‌های وی مربوط است (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۴۱-۳۴۲؛ ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸). در گات‌ها دیو و دیوپرستان نکوهش شده‌اند، از جمله می‌توان به اهندگات، هات ۳۰ یستا، بند ۶؛ هات ۳۴ یستا، بند ۸؛ اشتودگات، هات ۴۴ یستا، بند ۱۴ اشاره کرد. آیا ممکن است قومی که در گذشته به خدایی دیوان معتقد بوده است، بتواند چنان تغییر عقیده دهد و از اعتقادات پیشین خود روی‌گردان شود که امروزه هیچ قرینه‌ای را بر خدایی دیوان نتوان یافت؟ می‌دانیم که تغییر در اعتقادات و نگرش‌ها امری نیست که یکباره حادث شود، بلکه معمولاً سیر تغییرات در آن‌ها بسیار کند است. به همین سبب احتمال دارد که بتوان با بررسی در فرهنگ عامه مردم به شواهدی دست یافت که نشان‌دهنده اعتقاد اجداد ما به بزرگداشت و پرستش دیو باشد. هدف این مقاله ارائه چنین شواهدی است.

## ۲. معانی واژه دیو

دیو در ساختار تعدادی از واژه‌ها حضور دارد که از نظر بار معنایی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد:

الف. دیو معنایی منفی دارد. در ایران به سبب اینکه دیوها به ضد خدایان تحول یافتند، در ادب فارسی مظهر زشتی، پلیدی، هولناکی و نامردمی دانسته شده‌اند. در لغت-نامه دهخدا دیو در معانی مختلف به کار رفته است، از جمله:

- **وحشی و خودرو:** نزد جنگل‌نشینان به ابتدای نام گیاهانی که به صورت وحشی و خودرو می‌رویند، واژه دیو اضافه می‌شود، مانند دیو آلبالو (آلبالوی وحشی)، دیو انجیر (انجیر وحشی)، دیو رز (رز وحشی)، دیو اسپست (یونجه خودرو) (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»).

- **دشمن:** دشمنان جامعه و دشمنان ایران و ایرانیان، «دیو» و یا «دیویسن» به معنی پیرو دیو معرفی می‌شوند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۸۸؛ تاوراتانی، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۶۸).

- **بدی و زشتی:** دیوجان (تاریکدل و جاهم)، دیوچهر (زشت روی)، دیوسیرت (کسی با سیرتی همچون دیو، بسیار بدسریرت)، دیوسیما (کریه‌المنظر)، دیواختر (بداختر و بدسرشت) دیوانه (فردی با رفتاری همانند دیو) (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»)، رأی دیو (رأی بد/ همای نامه، ۱۳۸۳: ۱۱).

ب. دیو معنای منفی ندارد، بلکه به اعتباری می‌تواند معنای مثبت داشته باشد. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

- **بزرگ:** دیومار (مار بزرگ)، دیوبالا (بلندقد و طویل القامه) دیودار (سرمهندی، درختی بسیار عظیم)، دیوکلوخ (کلوخ بزرگ)، دیوپا (کسی یا چیزی با پایی مانند پای دیو بزرگ، عنکبوت)، خواب دیو (خواب عمیق)، دیوخار (درخت پرخار)، دیوخان (خانه عظیم)، کمان دیو (کنایه از کمان بزرگ، دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»)، دیوپیکر (قوی بنیه) (ایران‌شان‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۸۳: ۶۳۶)، دیوکین (کینه بزرگ و عمیق) (همای نامه، ۱۳۸۳: ۴۷، ۱۵)، دیومست (مستی زیاد) (ایران‌شان‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۸۳: ۶۵۵)، دیوچاه (مادر چاه) (بهلوان، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

- **دارای قدرت، چابکی و سرعت عمل و شجاعت:** دیومرد (مرد قوی‌هیکل)، دیوباد (باد با قدرت و سرعت زیاد)، نرده‌دیو (کنایه از زورمندی و قوت)، دیودست (کنایه از تیزدست، قابل و زیرک و چابک)، دیوزاد (کنایه از اسب قوی‌هیکل و تیزرو)، دیوسوار (سوار چابک قوی با قدرت سواری طولانی)، دیودل (فرد شجاع و دلیر)

(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»)، دیورود (نام پیشین «هلیل رود»، آبی با سرعت و قدرت زیاد) (مستوفی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۰)، دیودریا (دریایی توفانی با تلاطم‌های زیاد و شدید) (همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۷۳).

می‌توان نتیجه گرفت که معانی واژه‌های گروه‌های اول و دوم، به ترتیب پس و پیش از سقوط دیوها از مقام خدایی وارد واژگان زبان فارسی شده است. واژگان گروه دوم یادآور زمانی است که دیوها مقام خدایی داشته‌اند. بدین ترتیب گروه دوم نسبت به گروه اول قدمت بیشتری دارند. توجه به معانی واژگان گروه دوم نشان می‌دهد که با وجود گذشت حدود سی قرن از زمان ظهور زرتشت و تحول در اعتقادات، هنوز سرعت عمل، چابکی، شجاعت و بزرگی «دیوها» از خاطره جمعی ایرانیان زدوده نشده است.

### ۳. دیو و نام‌های جغرافیایی

انسان‌ها برای محل زیست خود (خواه شهر یا روستا یا محله) و همچنین رودها، کوه‌ها و عوارض طبیعی نامی بر می‌گزینند. این نام‌گذاری‌ها تصادفی نبوده، بلکه سببی داشته است، هرچند ممکن است پس از گذشت مدت‌ها وجه تسمیه آن‌ها به دست فراموشی سپرده شود. تا هنگامی که توده مردم، وجه تسمیه را به خاطر دارند، نام را بدان سبب نگهداری می‌کنند و پس از اینکه آن را به فراموشی سپردند، باز در نگهداری نام محل خود کوشان هستند، مگر اینکه قدرت قاهری بخواهد نام را تغییر دهد. در صورتی که توده مردم نام تازه را نپسندند، معمولاً محل دارای دو نام خواهد شد؛ نامی رسمی که مورد پسند اهالی نیست و نامی غیر رسمی که مورد پسند اهالی است. در چنین شرایطی احتمال دارد که پس از مدت زمانی که شاید زیاد طولانی نباشد، نام ابتدایی رایج و شایع شود.

«دیو» به صورت پیشوند و یا پسوند در ساختار نام تعدادی از روستاهای شهرها و عوارض طبیعی (نظیر دره‌ها، رودخانه‌ها و ...) ایران وجود دارد که در جدول شماره ۱ فهرست شده‌اند. این اطلاعات با استفاده از «پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران» متعلق به «سازمان نقشه‌برداری کشور» و برخی از کتب نظیر *لغت‌نامه دهخدا گردآوری شده*

است. در منابع به چندین محل دیگر نیز اشاره شده است که یا محل آنها مشخص نیست و یا اینکه در خارج از ایران کنونی قرار گرفته‌اند، از جمله:

**دز اشکفت دیوان:** دزی که موقعیت آن مشخص نیست و در داستان ویس و رامین

مدتی و یس در آن محل زندانی بوده است (فخرالدین اسعد گرانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶).

**دیوپتن:** در دیار گجرات هندوستان بوده و بتخانه معروف سومنات در آنجا قرار

داشته است (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

**دیوسر:** یکی از ولایات معتبر کشمیر بوده است (حیدر میرزا دوغلات، ۱۳۸۳: ۶۲۲).

**دیوقان:** به گفته سمعانی از قرای مرو بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

**دیوگیر:** نام شهری است در ملک دکن و در این زمان به دولت آباد شهرت دارد

(محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۰۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

**دیولواره:** قلعه و جایگاهی است در هندوستان (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

**مرودیو:** نام دهی بوده است در اطراف بابل (احتمالاً در عراق عرب)، ولی موقعیت

فعلی آن مشخص نیست (مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۲۷۸).

جدول شماره ۱: پراکنش محل‌های جغرافیایی در کشور که دیو جزئی از نام آن‌هاست

ردیف	نام	نوع	دهستان	بخش	شهرستان	استان
۱	دیولق	روستا	سرداربه	مرکزی	اردبیل	اردبیل
۲	صاحب دیوان	روستا	دشت	مرکزی	مشکین شهر	اردبیل
۳	تنگ دیوان	دره	چشمه لنگان	مرکزی	فریدونشهر	اصفهان
۴	چون دیو	دره	بیانک	مرکزی	خور و بیانک	اصفهان
۵	تپه دیوان	کوه	شباب	شباب	چرداول	ایلام
۶	دیو	چشمه	هولاسو	مرکزی	شاهین دژ	آذربایجان شرقی
۷	قره دیودره	دره	آلمالو	نظر کمربیزی	هشتetrod	آذربایجان شرقی
۸	دیورزم	روستا	سراجوی شمالی	مرکزی	مراغه	آذربایجان شرقی

پراکنش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران... مصطفی سعادت

۹	قره دیو	روستا	آلمالو	نظر کمریزی	هشتود	آذربایجان شرقی
۱۰	دیوانه دره سی	دره	قره قویون جنوبی	قره قویون	شوط	آذربایجان غربی
۱۱	دیوانه دره سی	دره	قره قویون شمالی	قره قویون	شوط	آذربایجان غربی
۱۲	دیوانه دره سی	دره	ضیا الدین	مرکزی	چایباره	آذربایجان غربی
۱۳	دیوالان	روستا	ملکاری	وزینه	سردشت	آذربایجان غربی
۱۴	دیوان خانه	روستا	ک مجرات شرقی	ارس	پلدشت	آذربایجان غربی
۱۵	کون دیو	غار	هولاسو	مرکزی	شاهین دژ	آذربایجان غربی
۱۶	دیوا آخزر	کوه	دشت	سیلوانه	ارومیه	آذربایجان غربی
۱۷	دیوانه چایلاخی	مسیل	قره قویون جنوبی	قره قویون	شوط	آذربایجان غربی
۱۸	دیو دره	چشمہ	جوسستان	بالا طالقان	طالقان	البرز
۱۹	دیو چیت تپه	کوه	جوسستان	بالا طالقان	طالقان	البرز
۲۰	دیو	دره	میلاس	مرکزی	لردگان	چهارمحال و بختیاری
۲۱	اسپی دیوان	روستا	شورآب تنگزی	مرکزی	کوهرنگ	چهارمحال و بختیاری
۲۲	دیودال	چشمہ	دولتخانه	جاجگیران	قوچان	خراسان رضوی
۲۳	دربند دیوزوا	دره	زاوین	زاوین	کلات	خراسان رضوی
۲۴	آب دیوانه	رودخانه	دوغانی	مرکزی	قوچان	خراسان رضوی
۲۵	دیوانگاه	رودخانه	بام	مشکان	خوشاب	خراسان

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه ۱۳۹۶ سال ۵، شماره ۱۵، مرداد و شهریور

رقصوی						
خراسان رقصوی	خواف	سلامی	سلامی	روستا	بند دیوان	۲۶
خراسان رقصوی	سبزوار	ششمتد	بیهق	روستا	دیوان خوی	۲۷
خراسان رقصوی	خوشاب	مرکزی	طبس	روستا	دیوان در	۲۸
خراسان رقصوی	خوشاب	مشکان	بام	روستا	دیوانگاه	۲۹
خراسان رقصوی	سبزوار	مرکزی	رباط	کوه	دیو	۳۰
خراسان رقصوی	چنان	مرکزی	رادکان	کوه	دیوانگه	۳۱
خراسان رقصوی	کلات	مرکزی	کبود کنبد	کوه	دیوانه کوه	۳۲
خراسان رقصوی	تربت جام	نصرآباد	کاریزان	کوه	غار دیو	۳۳
خراسان رقصوی	جوین	مرکزی	پیرا کوه	کوه	کمردیوان در	۳۴
خراسان رقصوی	مشهد	احمد آباد	بیوه ژن	مسیل	کال کمریز	۳۵
خراسان شمالی	راز و جرگلان	مرکزی	راز	دره	دیوزده	۳۶
خراسان شمالی	فاروج	مرکزی	سنگر	کوه	دیو چنگ	۳۷
خراسان شمالی	فاروج	مرکزی	سنگر	کوه	قره دیو	۳۸
خوزستان	اندیکا	مرکزی	قلعه خواجه	دره	ادیو	۳۹
خوزستان	ایذه	-	-	روستا	تنگ دیو	۴۰
خوزستان	اهواز	-	-	روستا	دیو ام الطیور	۴۱
خوزستان	اندیکا	مرکزی	قلعه خواجه	کوه	ادیو	۴۲

پراکنش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران... مصطفی سعادت

۴۳	دیوه دلان	کوه	سردشت	سردشت	دزفول	خوزستان
۴۴	ارگ دیو	چشمه	خوارتوران	بیارجمند	شاہرود	سمنان
۴۵	آسیاب دیو	چشمه	فرومد	مرکزی	میامی	سمنان
۴۶	دیوان	چشمه	بیارجمند	بیارجمند	شاہرود	سمنان
۴۷	گدار دیوا	دره	طرود	مرکزی	شاہرود	سمنان
۴۸	دیوان	کوه	بیارجمند	بیارجمند	شاہرود	سمنان
۴۹	درگور دیوان	دره	فنوج	مرکزی	فنوج	سیستان و بلوچستان
۵۰	دیو	دره	لاشار	لاشار جنوبی	نیک شهر	سیستان و بلوچستان
۵۱	دیودوی	دره	هودیان	مرکزی	دلگان	سیستان و بلوچستان
۵۲	دیوانه	روستا	-	-	زابل	سیستان و بلوچستان
۵۳	دیوالی	روستا	هلونچکان	مرکزی	قصرقند	سیستان و بلوچستان
۵۴	چاه دیوی	چشمه	گل ترنجی	خرفر	جهرم	فارس
۵۵	ریزو دیوانه	چشمه	حناء	آباده طشك	نی ریز	فارس
۵۶	دیو	دره	سبز پوش	ارد	گراش	فارس
۵۷	دیوانه	دره	محمله	محمله	خنج	فارس
۵۸	دیودان	روستا	معراجاد	مرکزی	خرامه	فارس
۵۹	پردیوانه	کوه	درزو سایبان	مرکزی	لارستان	فارس
۶۰	دیوکن	کوه	دشت برم	کوه مرمه	کازرون	فارس
۶۱	دیوکن	کوه	فامور	کازرون	جره و بالا ده	فارس
۶۲	دیو سیاه	مسیل	خفری	مرکزی	سپیدان	فارس
۶۳	کائی دیوانه	چشمه	کوماسی	مرکزی	مریوان	کردستان
۶۴	دیواندره	روستا	-	-	دیواندره	کردستان
۶۵	دیوزند	روستا	بادر	مرکزی	قروه	کردستان
۶۶	دیو ژناو	روستا	ژریزه	مرکزی	سرخآباد	کردستان
۶۷	دیوزنان	غار	حومه	مرکزی	بیجار	کردستان

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه ۱۳۹۶ سال ۵، شماره ۱۵، مرداد و شهریور

۶۸	دیوان	کوه	گل تپه	زیویه	سفرز	کردستان
۶۹	دیوند	دره	گور	ساردوئیه	جیرفت	کرمان
۷۰	دیورود	رودخانه	-	-	جیرفت	کرمان
۷۱	دیوان (دیوران)	روستا	سیه بنوئیه	مرکزی	رابر	کرمان
۷۲	دیوان مراد علیا	روستا	حومه	چاه مرید	کهنهج	کرمان
۷۳	دیوان مراد	کوه	حومه	چاه مرید	کهنهج	کرمان
۷۴	دیوکن	کوه	گلستان	گلستان	سیرجان	کرمان
۷۵	سرخ دیوان	کوه	شعب حرہ	یزدان آباد	زرند	کرمان
۷۶	دیوسفید	چشمہ	حومه	مرکزی	هرسین	کرمانشاه
۷۷	دیوگه کفروباباکان	روستا	پشت تنگ	مرکزی	سرپل ذهاب	کرمانشاه
۷۸	دیوان گاه	کوه	گورانی	گهواره	دلاهو	کرمانشاه
۷۹	کال دلی دیوانه	دره	چرام	مرکزی	چرام	کهگیلویه و بویر احمد
۸۰	کال دلی دیوانه	دره	چرام	مرکزی	چرام	کهگیلویه و بویر احمد
۸۱	دلی دیوانه	کوه	چرام	مرکزی	چرام	کهگیلویه و بویر احمد
۸۲	دیوچشمہ	چشمہ	نیلکوه	مرکزی	گالیش	گلستان
۸۳	سیدآق محمد دیودل	روستا	مزرعه شمالی	وشمگیر	آق فلا	گلستان
۸۴	حسین دیوانه	کوه	خرمارود جنوبی	چشمہ ساران	آزاد شهر	گلستان
۸۵	دیوان چکا	کوه	گلی داغ	گلی داغ	مراوه تپه	گلستان
۸۶	دیوانه کنام	جنگل	سیاه کلرود	چابکسر	رودسر	گیلان
۸۷	دیودره پشت	جنگل	سیاه کلرود	چابکسر	رودسر	گیلان
۸۸	دیوشل	دهستان	دیوشل	مرکزی	لنگرود	گیلان
۸۹	دیورود	رودخانه	اشکور سفلی رحیم آباد	رودسر	رودسر	گیلان

پراکنش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران... مصطفی سعادت

۹۰	دیورش	روستا	چینی جان	مرکزی	رودسرا	گیلان
۹۱		روستا	رحمت‌آباد	رحمت‌آباد	رودبار	گیلان
۹۲	دیوروود	روستا	اشکور سفلی	رحیم آباد	رودسرا	گیلان
۹۳	دیوشل	روستا	دیوشل	مرکزی	لنگرود	گیلان
۹۴	دیوشل پشته	روستا	دیوشل	مرکزی	لنگرود	گیلان
۹۵	دیو رود	روستا	رحمت‌آباد	رحمت‌آباد	رودبار	گیلان
۹۶	دیوه که (خانه دیو)	نام محل	گلی لرز و الله بخش	-	رضوان شهر	گیلان
۹۷	چم دیوان	روستا	ویسان	ویسان	دوره	لرستان
۹۸	دیوند	روستا	کاکاوند شرقی	کاکاوند	دلغان	لرستان
۹۹	شاه دیوان	کوه	دره صدری	مرکزی	بروجرد	لرستان
۱۰۰	دیوان اربا	جنگل	سخت سر	مرکزی	رامسر	مازندران
۱۰۱	دیو بیت گالو	جنگل	سه هزار	خرم آباد	تنکابن	مازندران
۱۰۲	دیو قلیه	جنگل	سه هزار	خرم آباد	تنکابن	مازندران
۱۰۳	دیوچشمہ	چشمہ	زانوس رستاق	کچور	نوشهر	مازندران
۱۰۴	دیوچال	دره	کلاردشت	مرکزی	کلاردشت	مازندران
۱۰۵	دیودارنو	دره	توابع کچور	کچور	نوشهر	مازندران
۱۰۶	دیورده	دره	چهاردانگه	ساری	آمل	مازندران
۱۰۷	درهدیو (دب دره)	دره	-	آلاشت	سواد کوه	مازندران
۱۰۸	دیورچال	دره	میان بند	مرکزی	نور	مازندران
۱۰۹	دیو آسیاب	رودخانه	بالا لاریجان	آمل	لاریجان	مازندران
۱۱۰	پایین دیوکلا	روستا	دایوی میانی	دایو دشت	آمل	مازندران
۱۱۱	دیوا	روستا	خوش رود	بندی غربی	بابل	مازندران
۱۱۲	دیودشت	روستا	؟	مرکزی	بابل	مازندران
۱۱۳	دیوران	روستا	؟	مرکزی	آمل	مازندران
۱۱۴	دیورز	روستا	پایین خیابان	مرکزی	آمل	مازندران

			لیتکوه			
مازندران	ساری	مرکزی	مذکوره	روستا	دیوکتی	۱۱۵
مازندران	قائم شهر	مرکزی	نوکند کلا	روستا	دیوکلا بالا	۱۱۶
مازندران	قائم شهر	مرکزی	بالا تجن	روستا	دیوکلا پایین	۱۱۷
مازندران	نوشهر	مرکزی	بلده کجور	غار	قلعه دیو سفید	۱۱۸
مازندران	سوادکوه	آلاشت	-	کوه	کوه دیو (دبکر)	۱۱۹
مازندران	أمل	لاریجان	بالا لاریجان	کوه	دیو آسیاب	۱۲۰
مازندران	نور	بلده	شیخ فضل الله نوری	کوه	دیودارنو	۱۲۱
مازندران	بابل	مرکزی	شهر امیر کلا	محله	دیوکلا	۱۲۲
مرکزی	خرمین	مرکزی	صالحان	روستا	دیوکن	۱۲۳
هرمزگان	بستک	کوخرد	کوخرد	دره	در به دیونی	۱۲۴
هرمزگان	بندر لنگه	مرکزی	مغوبه	روستا	دیوان	۱۲۵
همدان	ملایر	زنده	کمازان سفلی	دره	دیوان	۱۲۶
همدان	ملایر	جوکار	جوکار	دره	دیودره	۱۲۷
همدان	همدان	مرکزی	ابرو	دره	دیوین	۱۲۸
همدان	فامنین	پیشخور	پیشخور	روستا	ده دیوان	۱۲۹
همدان	همدان	مرکزی	ابرو	روستا	دیویجین	۱۳۰

توجه: ردیف‌های ۴۰، ۴۱، ۱۱۲ و ۱۱۳ از دهخدا، ۱۳۷۷؛ ردیف ۷۰ از مستوفی ۱۳۸۹؛ ردیف ۷۱ از رساله دهات کرمان ۱۳۷۶؛ ردیف ۱۰۷ و ۱۱۹ از پهلوان ۱۳۸۵؛ ردیف ۱۳۰ از اذکایی ۱۳۸۵؛ ردیف ۹۶ از خمامی زاده ۱۳۸۴، نقل شده‌اند.

#### ۴. تجزیه و تحلیل آماری فراوانی نام‌های جغرافیایی یافت شده

از ۱۳۰ مورد نام جغرافیایی یافت شده که دیو در ساختار آنها حضور دارد، ۳۴ مورد (۲۶/۲ درصد) مربوط به دو استان گیلان و مازندران است و ۹۶ مورد دیگر در دیگر نقاط کشور پراکنده شده است. دو استان گیلان و مازندران در مجموع ۲/۳ درصد از مساحت کشور را به خود اختصاص داده‌اند. تراکم جمعیت این دو استان با توجه به

اینکه بارش بسیار خوبی دارند نسبت به دیگر نقاط کشور بیشتر است. همچنین به‌سبب وضعیت اقلیمی، فاصله بین آبادی‌ها کمتر از دیگر نقاط کشور است. در صورتی که فرض کنیم فاصله بین آبادی‌ها در دو استان شمالی حتی ۵ بار کمتر از دیگر نقاط کشور باشد، می‌توان فراوانی نام‌های جغرافیایی در دو استان شمالی را حدود  $11/5$  درصد (برابر با  $5 \times 2/3$  درصد) از کل نام‌های جغرافیایی کشور دانست.

اگر فرض کنیم فراوانی محل‌های جغرافیایی که دیو جزئی از نام آن‌هاست، بین دو استان شمالی کشور با دیگر نقاط کشور تفاوت نداشته باشد، آنگاه انتظار داریم که از  $130$  محلی که در کشور شناسایی شده‌اند،  $15$  مورد در دو استان شمالی واقع شده باشند. با استفاده از آزمون‌های آماری می‌توان متوجه شد که آیا تفاوت در شمار محل‌های مشاهده شده با شمار محل‌های مورد انتظار تصادفی یا غیرتصادفی است. آزمون آماری «مربع کای<sup>۱</sup>» برای مقایسه این موارد آزمون مناسبی است. مقایسه آماری نشان می‌دهد که روستاهایی که نام و نشان آن‌ها به ما رسیده و دیو جزئی از نام آن‌هاست، به طور غیر تصادفی در دو استان شمالی کشور تجمع بیشتری دارند ( $\chi^2=27.19$ ,  $df=1$ ,  $P<0.001$ ).

## ۵. مازندران محل دیوان

در حماسه ملی ایران، مازندران محل زیست دیوان دانسته شده است (فردوسی، ۱۳۶۳: ۲/۲، ۲۸۴-۲۵۰، ۱۳۹-۱۳۸/۳). در *اوستا* «طرف شمال» مسکن اهریمن و دیوها (اردیبهشت‌بیست، فقرات ۹، ۱۶؛ خردابیشت، فقره ۸؛ وندیداد، فصل ۷، فقره ۲) و «طرف جنوب» محل فروغ و فردوس معروفی شده است (هادختنسک، فرکرد ۷؛ وندیداد، فصل ۷، فقره ۲). با توجه به اینکه شمال جایگاه دیوان دانسته شده است، «پیروان اهورامزدا» نه تنها مجاز نیستند که بدان سوی نماز گذارند، بلکه باید توجه داشته باشند که در هنگام نیایش روی خود را به طرف شمال نگردازند (شاپیست ناشایست، فصل ۱۴ بند ۱-۲). در *بندهش* (فرنبغ دادگی، ۱۳۹۰: ۵۳، ۱۱۲) و *شاپیست ناشایست* (فصل ۱۲، بند ۶) از «دیوان مزندری» و «دروندان ورن» نیز نام برده شده است. «مزندر» و «ورن» به ترتیب مازندران و دیلم و گیلان

دانسته شده است. گفتنی است در متون اوستایی و پهلوی به دو دسته دیوان مینوی و دیوان انسان‌گونه در مازندران اشاره شده است (اکبری مغافر، ۱۳۹۱: ۳۳-۶۴).

از سویی دیگر در مازندران محل‌هایی وجود دارد که نام آن‌ها تداعی‌کننده نام دیوهایی از حمامه ملی ایران است (یزدانپناه لموکی، ۱۳۹۳: ۸۹). گفتنی است واژه دیو در نام تعدادی از اشخاص و طوایف مازندرانی نیز آمده است، مانند «دیوساران»، نام طایقه‌ای است که تا زمان صفویه در مازندران حکومت داشته‌اند. ملا شیخعلی گیلانی در *تاریخ مازندران* (تألیف: اوایل قرن ۱۱ق) به اسمی اشخاصی اشاره می‌کند که جملگی پسوند دیو داشته‌اند، از جمله «آقا سهراب دیو»، «شمس الدین دیو»، «آقا شمس الدین دیو ثانی» و «الوند دیو». می‌توان نتیجه گرفت که تا آن زمان چنین نام‌هایی در مازندران رایج بوده است (ملا شیخعلی گیلانی، ۱۳۵۲: ۸۸-۱۰۶). «دیواروز» از شاعران تبری‌سرای قرن چهارم هجری است (عبدیان، ۱۳۹۱: ۸۶). «دیosalار» یا علی‌سالار فاتح از ملاکان و متنفذان مازندران و از مردم کجور بوده است. وی در حوادث اوایل مشروطیت در فتح تهران و قزوین دخالت داشته و از طرف ملیون لقب سالار فاتح یافته است. وفات وی به سال ۱۳۲۶ش است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). حتی امروزه در الاشت هنگامی که بگویند «فلانی به دیو می‌ماند» منظورشان این است که وی دارای قدرت و توانایی بسیار است (پهلوان، ۱۳۸۵: ۱۲۳). دیosalar، دیوولد، دیوسار، دیوشلی و دیودار از جمله نام‌های خانوادگی است که در حال حاضر نیز کاربرد دارد.

با توجه به شرایط اقلیمی گیلان و مازندران، از جمله واقع شدن بین سلسله کوه‌های مرتفع البرز و دریا و به تبع آن هوای مرطوب منطقه، اقوامی که به ایران وارد می‌شده‌اند، نمی‌توانسته‌اند به راحتی به سواحل جنوبی دریای خزر وارد شوند. به همین سبب، این قسمت از ایران برای مدت‌های طولانی دارای حکومت‌های مستقل و یا نیمه‌مستقل داخلی بود و نسبت به دیگر مناطق فلات ایران، آمیختگی فرهنگی کمتری با دیگر فرهنگ‌ها داشته است. درنتیجه، در این خطه از دوران پیش از تاریخ تا دوران تاریخی، آمیختگی فرهنگی با سرعت کمتری صورت می‌گرفته است. می‌توان به مقاومت بیش از یکصد ساله ساکنان نوار ساحلی به حکومت‌های خلفای اموی و

عباسی اشاره کرد (چوکسی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸؛ ۵۶-۵۷؛ حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ۱۷-۲۰؛ خمامی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۸۱-۴۸۲).

پس از اینکه زرتشت اصلاحاتی در دین قدیم ایرانیان به وجود آورد، دیوها که پرسنل می‌شدند، از مقام خدایی سقوط کردند. در *اوستا* دلبستگان به آیین کهن ایرانی، «دیویسن» یعنی پرسنل‌گان دیوها نامیده شده‌اند. زرتشت در اصلاحات دینی اش کوشش کرد تا از اهمیت ایزدانی همچون مهر (میترا) بکاهد؛ لذا با برگزاری مراسم مذهبی مهرپرستان مخالفت کرد (ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸). بنابراین اجداد ما پیش از ظهور زرتشت، برای مدت‌ها دیوها را مقدس می‌شمردند و آنان را پرسنل می‌کردند و حاجتشان را از دیوها طلب می‌کردند. پس از اینکه گشتاسب (پادشاه کیانی) و اطرافیانش به آیین زرتشت ایمان آوردن و آموزه‌های زرتشت را مذهب رسمی کشور اعلام کردند، دربار کیانی در مقابل پیروان دیوها از آیین جدید به دفاع برخاست (فردوسی، ۱۳۶۳: ۴/۱۸۲-۲۱۷؛ یادگار زریان، ۱۳۹۲: ۱۳-۴۴). نباید انتظار داشت که در چنین جامعه‌ای تمامی مردم به یکباره آیین نو را با دل و جان پذیرا شوند. بسیار طبیعی است اگر تصور کنیم که علاوه‌بر درگیری‌هایی که بین ایرانیان پیرو «دین بهی» و «ارجاسب خیونانی» وجود داشته است، در میان ایرانیان نیز کسانی بوده‌اند که نمی‌خواسته‌اند در جنگ مذهبی بین «پیروان زرتشت» و «خیونان» شرکت کنند. به احتمال بسیار قوی به همین سبب بوده است که گشتاسب دستور می‌دهد تا بانگ برآورند که باید تمامی مردان ده تا هشتاد ساله سلاح برگیرند و در جنگ مذهبی شرکت کنند و از این گذشته اعلان عمومی کنند که اگر کسی تخلف کند دستگیر و به دار مجازات کشیده خواهد شد (یادگار زریان، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹). از کجا معلوم که شمار زیادی از کسانی که رغبتی نشان نمی‌داده‌اند که به میدان جنگ بستابند، دلبستگان به آیین پیشین جامعه نبوده‌اند.

واضح است که پیروان آیین کهن برای بقای خود و بقای «باورها و آموزه‌های آیین پیشین» تلاش‌های آگاهانه‌ای را شروع کنند. لذا انتظار می‌رود که بین پیروان دو آیین درگیری صورت گرفته باشد. نتیجه درگیری‌های فرهنگی این بوده است که در آموزه‌های زرتشت، تغییرات و تعدیلاتی ایجاد شد، از جمله اینکه «ایندرَا» (ایندره) که از دیوهای قدرتمند آیین باستانی بوده است، در اساطیر ایرانی به دیوی تبدیل می‌شود و

بخشی از خصوصیات وی به «ایزد بهرام» منسوب و پهلوانی و قهرمانی وی به «ایزد مهر» منتقل می‌شود (بهار، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۲؛ ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۸). بدین ترتیب راهی گشوده می‌شود تا آیین «دیوپرستی» پس از تحمل تغییراتی در خود و مقابلاً ایجاد تغییراتی در آیین نو، بتواند به گونه‌ای نسبتاً مخفیانه در «آیین رسمی زرتشت» به حیات خود ادامه دهد.

در برخی از مناطق ایران، درختان و دانه‌های گیاهی جنبه تقدس دارند (ذوقفاری و شیری، ۱۳۹۵: ۱۰۰). در گیلان به این گونه درختان، «پیر»، «بزرگوار»، «آقادار» و «مزار» می‌گویند. درختان آقادار معمولاً درخت آزاد، شمشاد، انار، نارون، افرا، چنار و سرخدار هستند (پوراحمد جكتاجی، ۱۳۸۷: ۶۳). در زمان‌های پیشین مردم درخت آزاد را خدا می‌دانسته‌اند و می‌پرسیده‌اند و بریدن آن را جایز نمی‌دانسته‌اند (ذوقفاری و شیری، ۱۳۹۵: ۲۳۰). از سوی دیگر می‌دانیم که در آیین مهرپرستی، «درخت» اهمیت ویژه‌ای دارد (ورمازن، ۱۳۹۳: ۹۰). روی‌هم رفته می‌توان پذیرفت که «دیوپرستی» با رنگ و بویی شدیدتر از آنچه به طور رسمی به آیین زرتشت وارد شده بود، در نوار ساحلی شمال کشور رواج داشته است. به همین سبب محققان نوشته‌اند که اعتقادات مذهبی ساکنان نوار جنوبی دریای خزر با مذهب رسمی مورد حمایت دولت ساسانی تقاضه‌هایی داشته است (سوریتجی، ۱۳۹۰: ۷۵-۹۰؛ چوکسی، ۱۳۹۱: ۳۶). بدین ترتیب می‌توان حفظ بیشتر نام دیو در اسامی محل‌های جغرافیایی در گیلان و مازندران کنونی را نسبت به دیگر نقاط کشور توجیه کرد. ذکر این نکته ضروری است که امروزه نیز در برخی از مناطق مازندران وقتی به کسی بگویند «مانند دیو می‌ماند» نه تنها در آن نکوهشی نهفته نیست، بلکه منظررشان قدرت بدنی بالا و پهلوانی آن فرد است (پهلوان، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

شماری از پژوهشگران در پی تعیین مکان جغرافیایی جایگاه زیست دیوان مزندر بوده‌اند (کیا، ۱۳۵۱: ۱-۳۱؛ جعفری، ۱۳۷۴: ۴۴۹-۴۶۸؛ کریمان، ۱۳۷۵: ۲۲۷؛ سوریتجی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ متینی، ۱۳۹۱: ۴۷-۵۵؛ باقری‌خلیلی، ۱۳۹۱: ۵۶-۷۴؛ یزدان‌پناه‌لموکی، ۱۳۹۳: ۴۷-۶۱). برخی از محققان مطرح کرده‌اند که مازندران ذکر شده در شاهنامه با مازندران و گیلان کنونی یکی نیست (کیا، ۱۳۵۱: ۱-۳۱؛ جعفری، ۱۳۷۴: ۴۴۹-۴۶۸؛ متینی، ۱۳۹۱: ۵۵-۹۸). اگر این فرضیه که محل زیست «دیوان مزندر» ناحیه‌ای در هند بوده است، پذیرفته شود (کیا، ۱۳۵۱: ۱-۳۱)،

جعفری، ۱۳۷۴: ۴۶۸-۴۶۹)، با توجه به اینکه هند در سمت جنوب یا جنوب شرق ایران قرار گرفته است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در شرعیات زرتشیان توصیه شده است که آنان هنگام نیایش نباید رو به سوی شمال کنند (شاپیست ناشایست، فصل ۱۴ بندهای ۱ و ۲)؟ گفتنی است دیگر مکان‌هایی که پیشنهاد شده است نیز هیچ‌کدام در سمت شمال محل زندگی ایرانیان قرار نگرفته‌اند و پرسش موردنظر درباره آن‌ها نیز می‌تواند مطرح شود. پذیرفتنی است که بین مازندران و گیلان کنونی با جایی که در ادبیات حماسی ایران «زیستگاه دیوان» نامیده شده است، ارتباطی وجود داشته باشد. در پژوهش حاضر به پژوهندگی قرارگیری محل‌های جغرافیایی که دیو جزئی از نام آن‌هاست، در سطح کشور پرداخته و مشاهده شده است که این پژوهش از نظر آماری غیرتصادفی است. نام‌های جغرافیایی مورد مطالعه، فراوانی بیشتری در دو استان گیلان و مازندران دارند. این یافته‌ها اهمیت زیادی دارند و نیازمند بررسی‌های بیشتری هستند.

## ۶. نتیجه‌گیری

انسان‌ها برای محل زیست خود و عوارض طبیعی زمین نامی برمی‌گیرند. این نام‌گذاری‌ها تصادفی نبوده، بلکه سببی داشته است؛ هرچند ممکن است پس از گذشت مدت‌ها سبب نام‌گذاری آن‌ها به فراموشی سپرده شود. «دیو» به صورت پیشوند و یا پسوند در ساختار نام تعدادی از روستاهای شهرها و عوارض طبیعی ایران وجود دارد. از ۱۳۰ مورد نام جغرافیایی یافت‌شده که دیو در ساختار آن‌ها حضور دارد، ۳۴ مورد مربوط به دو استان گیلان و مازندران است و ۹۶ مورد دیگر در سایر نقاط کشور پژوهند شده است. این تفاوت از نظر آماری معنادار است یعنی نام‌های یافت‌شده به طور غیر تصادفی در دو استان شمالی کشور قرار گرفته‌اند. در اوستا و حماسه ملی ایران، مازندران محل زیست دیوان دانسته شده است. محققان نوشتند که اعتقادات مذهبی ساکنان نوار جنوبی دریای خزر با مذهب رسمی مورد حمایت دولت ساسانی تفاوت‌هایی داشته است. پذیرفتنی است که بین مازندران و گیلان کنونی با جایی که در ادبیات حماسی ایران «زیستگاه دیوان» نامیده شده است، ارتباطی وجود داشته باشد.

بدین ترتیب می‌توان حفظ بیشتر نام دیو در اسامی محل‌های جغرافیایی در گیلان و مازندران کنونی را نسبت به دیگر نقاط کشور توجیه کرد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Chi-Square
2. divarevaz

### منابع

- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۲-آ). «بررسی سیر تحول مفهومی دیو در تاریخ اجتماعی و ادبیات شفاهی». *فرهنگ و ادبیات عامه*. دوره ۱. ش ۲. صص ۵۳-۸۲.
- ----- (۱۳۹۲-ب). *دیوشناسی ایرانی*. ج ۱. تهران: فرهامه.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۵). *فرهنگ مردم همدان*. ج ۱. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۸۴). «گیلان در تقسیمات کشوری». *کتاب گیلان*. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. ج ۱. چ ۳. رشت: گروه پژوهشگران ایران. صص ۳۳-۵۴.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۱). «بنیادهای اساطیری و حماسی داستان دیوان مازندران در شاهنامه». *پژوهشنامه ادب حماسی*. س ۸ ش ۱۴. صص ۳۳-۶۴.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیستا*. ج ۱. تهران: نشر مرکز.
- ایرانشان بن‌ابی‌الخیر (۱۳۷۷). *کوشنامه*. تصحیح جلال متینی. ج ۱. تهران: انتشارات علمی.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۰). *زبان، فرهنگ، اسطوره*. چ ۳. تهران: انتشارات معین.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر و طیبه غزنوی (۱۳۹۱). «دیرینگی مازندران و فرهنگ مازندرانی». *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*. س ۱. ش ۱. صص ۵۶-۷۴.
- بویس، مری (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. ج ۱ . چ ۲. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). *ادیان آسیایی*. ج ۹. تهران: چشمه.
- ----- (۱۳۹۳). *از اسطوره تا تاریخ*. ج ۸. تهران: چشمه.

- پایگاه ملی نامهای جغرافیایی ایران (شهریور ۱۳۹۵). متعلق به «سازمان نقشه‌برداری کشور».

(<http://gndb.ncc.org.ir/Pages/Search.aspx?d=quf8NKN2Rd99y1GbrpJz4egZgXu7jiEB&r=i1k2tofu>)

- پوراحمد جكتاجی، محمدتقی (۱۳۸۵). فرهنگ عامیانه زیارتگاه‌های گیلان. چ ۱. رشت: فرهنگ ایلیا.

- پهلوان، کیوان (۱۳۸۵). فرهنگ عامة الاشت. چ ۱. تهران: آرون.

- تاواراتانی، ناهوکو (۱۳۹۳). دیو از افسانه تا واقعیت. چ ۱. تهران: بهجت.

- جعفری، یونس (۱۳۷۴). «واژه ناشناخته «دیو» در شاهنامه فردوسی». مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی. دی ماه ۱۳۶۹. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. چ اول. صص ۴۶۸-۴۴۹.

- چوکسی، جمشید کرشاسب (۱۳۸۱). ستیز و سازش زرتشیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی. ترجمه نادر میرسعیدی. چ ۱. تهران: ققنوس.

- حاج سید جوادی، حسن (۱۳۸۴). «گیلان از پنج هزار سال پیش تا امروز». کتاب گیلان. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. رشت: گروه پژوهشگران ایران. چ ۳. چ ۳. صص ۱۲۰-۱۷.

- حیدر میرزا دوغلات، محمد (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. چ ۱. تهران: میراث مکتب.

- خمامی‌زاده، حعفر (۱۳۸۴). «جغرافیای تاریخی». کتاب گیلان. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. چ ۱. چ ۳. رشت: گروه پژوهشگران ایران. صص ۵۰۰-۴۶۹.

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.

- ذوالفقاری، حسن و علی شیری (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران. چ ۱. تهران: چشم.

- رساله دهات کرمان ضمیمه جغرافیای کرمان (۱۳۷۶). تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. چ ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- سوریتجی، سامان (۱۳۸۱). قلاع باستانی مازندران. تهران: انتشارات و تولیدات فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.

- (۱۳۹۰). «معرفی شیوه تدفینی از دوره ساسانی در قلعه کنگلو واقع در سوادکوه مازندران». *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۳. ش. ۲. صص ۷۵-۹۰.
- شایست ناشایست (۱۳۶۹). تصحیح و ترجمه کتابیون مزداپور. چ ۱. تهران: علمی فرهنگی.
- عابدیان، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *مازرونه نوم*. چ ۱. ساری: شلفین.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۹۲). *ویس و رامین*. تصحیح محمد روشن. چ ۵. تهران: صدای معاصر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- فرنبغ دادگی (۱۳۹۰). *بندهش*. تصحیح و ترجمه مهرداد بهار. چ ۴. تهران: توسعه.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۵۵). آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبائی. چ ۱. تبریز: دانشگاه تبریز.
- کریمان، حسین (۱۳۷۵). پژوهشی در *شاهنامه*. به کوشش علی میرانصاری. چ ۱. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کیا، صادق (۱۳۵۱). *شاهنامه و مازندران*. چ ۱. تهران: بی‌نا.
- متینی، جلال (۱۳۹۱). «مازندران در جنگ‌های کی‌کاووس با دیوان». *گذشته و آینده فرهنگ و ادب ایران*. گنجینه ۲۸. صص ۵۵-۹۸.
- مجید خوافی (۱۳۹۱). *روضه خلد*. تصحیح محمد فرخ. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- محدث دھلوی، عبدالحق (۱۳۸۳). *اخبار الاحیا فی اسرار الابرار*. تصحیح علیم اشرف-خان. چ ۱. تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹). *نزهت القلوب*. تصحیح گای لیسترانج. چ ۱. تهران: اساطیر.
- ملا شیخعلی گیلانی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*. تصحیح منوچهر ستوده. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ورمازرن، مارتین یوزف (۱۳۹۳). *آینین میتری*. چ ۹. تهران: چشممه.
- وندیداد (۱۳۸۲). *تصحیح جیمس دارمستر*. ترجمه موسی جوان. چ ۱. تهران، دنیای کتاب.
- همای نامه (۱۳۸۳). تصحیح محمد روشن. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یادگار زریران (۱۳۹۲). ترجمه ژاله آموزگار. چ ۱. تهران: معین.

- یزدان پناه لموکی، طیار (۱۳۹۳). *تاریخ مازندران باستان*. چ. ۵. تهران: چشمه.
- یشت‌ها (۱۳۷۷). *تفسیر ابراهیم پورداود*. چ ۲-۱. ۱. تهران: اساطیر.
- گات‌ها یا سرودهای آسمانی زرتشت (۱۳۶۱). ترجمه موبید فیروزآذرگشتب. بی‌جا: مؤلف.

